



فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائیر

دوره ۲۴، شماره ۸۷، پاییز ۱۳۹۸

صفحات ۱۰۳ تا ۱۲۹

بایدها و نبایدهای حذف مجازات اعدام از جرایم مواد مخدر

(تاریخ دریافت: ۲۱ خرداد ۱۳۹۷ - تاریخ پذیرش: ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸)

محمدرضا ساکی*: مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

سلمان کونانی: مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج

چکیده

اندیشه قابلیت کیفر اعدام برای مقابله با جرایم مرتبط با مواد مخدر، اصالتاً متکفل تضمین آرمان صیانت از سرمایه‌های انسانی و ارزش‌های اجتماعی است. قطعاً بهره‌گیری از اعدام می‌تواند در پاسخ‌دهی به برخی از جرایم حوزه مواد مخدر قابل پذیرش باشد، اما بسیاری از جرایم دیگری که کیفر اعدام به همراه داشته‌اند لیکن می‌توان به طور حتم بر ترک، نقدپذیری و عدم موفقیت آنها سخن راند. اعدام، مرواریدی در صدف عدالت کیفری نبوده و مجازات‌ها هم هرگز به تنهایی قادر به برچیدن خارهای گلستان هنجارباروی و قانونگرایی نیستند.

نقد و بررسی قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲ مهر ۱۳۹۶ که در افهام عامه به «حذف اعدام» موصوف شده، نشان می‌دهد که سیاست کیفری ایران در این مقرر جدید لزوماً نظر به حذف اعدام نداشته و حتی در برخی موارد رویکرد افزایشی دارد. این مقرر در بستر سیاست کیفری سختگیرانه تبلور یافته و طی آن هنوز مقنن به اثر بازدارندگی اعدام اعتقاد راسخ دارد. **کلیدواژه‌ها:** اعدام، انتقادات کیفرشناختی، بایدها و نبایدها، مبانی فقهی، جرایم مواد مخدر و روانگردان.

مقدمه

فهم مجازات- به طور کلی- به عنوان یک روند و متن تاریخی چه نسبتی با زندگی در اجتماع دارد؟ ماهیت و مکانیسم این فهم چیست؟ زمینه و ظرفیت‌های زیستنِ عاری از جرم و خشونت کدامند؟ وقتی کیفر اعدام^۱ در جرایمی چون جرایم مواد مخدر را مطالعه می‌کنیم، چگونه آن را می‌فهمیم و با آن ارتباط برقرار می‌کنیم؟ یقیناً این مقاله مدعی پاسخگویی به این سوالات نیست، بلکه هدف آن برجسته‌ساختن مسیر فهم بایسته‌های پاسخ‌دهی به آنها در بستر رهیافت‌هایی چون «عقلانیت انتقادی» و «هرمنوتیک فلسفی و پدیدارشناختی» است.

پاسخ‌شناسی علمی و متناسب با مقتضیات زمان و شرایط جامعه، نهاد مکمل جرم‌انگاری است (آشورث، ۱۹۹۹: ۷) که در حوزه جرایم مواد مخدر حساسیت دوچندانی می‌یابد (جانسون، ۲۰۰۴: ۳). نظام سیاست جنایی حاکم بر جامعه برای مقابله روشمند با پدیده جنایی، بطور اعم و جرایم مواد مخدر به طور خاص نیازمند بهره‌وری از یافته‌های حقوقی و تجربی علوم مختلف بوده و نیز باید بر اصول علمی مدیریت بحران و آسیب‌های اجتماعی متکی باشد (تونری، ۱۹۹۶: ۹). بی‌شک مقابله با برخی جرایم جز از طریق توسل به کیفرهای کلاسیک میسر نمی‌شود، هرچند جرایم گوناگونی هم وجود دارند که بهترین واکنش پیشگیرنده نسبت به آنها، اتخاذ تدابیر غیرکیفری و جامعه‌وی است (آندرو، ۱۹۷۶: ۳-۶). این حقیقت، مفید معنای «انکارناپذیری» ضرورت حضور کیفر در زرادخانه عدالت کیفری و اجتماعی حاکم بر جامعه بوده که البته با عقلانیت مدافع پرهیز از «کیفری‌سازی» افراطی قانون‌شکنی‌ها، هم هرگز مغایرت نداشته و مترصد زوال و افول آن نیست.

سیاست جنایی تقنینی مناسب، اقتضاء می‌کند که ضمانت اجرا با واقعیت‌های جامعه، جرائم ارتكابی و شخصیت بزه‌کار و میزان لطمه‌ای که به اجتماع وارد شده هماهنگ و سازگار باشد. در مورد جرائم مواد مخدر قانونگذار در طول سال‌های گذشته ضمن بی‌توجهی به مدل‌های پیشگیری و مبارزه غیرکیفری، همواره با استقبال از ضیافت کیفردهی حداکثری و سرکوبگر و بی‌توجهی به ندای لرزان عقلانیت‌باوری مدنی و انتقادی، در هوای مه‌آلود دادخواهی و عدالت‌جویی به پیکار با

۱. اعدام: نیست کردن، نابود کردن، عمل آویختن، به دار زدن.

نرخ و امواج خروشان جرایم مواد مخدر رفته و بسیاری مواقع هم ناآشنایی خود را با ضرورت «روح گرایی و توجه به روح قوانین و قانونگذاری جزایی» به تصویر کشیده است. روح حاکم بر قانون مبارزه با مواد مخدر عمیقاً مبتنی بر شدت مجازات‌هاست. صرفنظر از تمامی آثار کمانه‌ای اجرای کیفر اعدام بر خانواده محکوم و نیز جامعه انسانی همجوار با او (بیت، ۲۰۰۵: ۶)، تحلیل گفتمان برخی مواد این قانون نشان می‌دهد که ممکن است گاهی اوقات، فردی که کمترین نیت سوئی برای ضربه زدن به مبانی اعتقادی و نظم و امنیت عمومی جامعه ندارد، فقط به خاطر همراه داشتن مقداری مواد مخدر آن هم برای یک بار تهیه و حمل شده باشد، به کیفر سنگین و برگشت‌ناپذیر اعدام محکوم شود. این چنین مصادیقی، از ضرورت تجدیدنظر در منطق جنایی قانون مبارزه با مواد مخدری حکایت دارد که قانون الحاق یک ماده به قانون یاد شده در هم‌راستایی با آن تنصیص یافته است. برخلاف تفکر عمومی، در ماده الحاقی اصدار حکم اعدام هرگز ممنوع یا حذف نشده بلکه فقط مشروط به تحقق و وجود شروطی چون «اقدام مسلحانه»، «سردستگی»، «تأمین مالی بزه» و امثالهم شده است که هر کدام به ظاهر سعی در دشوارسازی مسیر صدور احکام محکومیت به اعدام دارند.

به‌رغم قابل ستایش بودن تفکر اولیه تنظیم‌کنندگان طرح ماده الحاقی مبنی بر حذف مواردی از مجازات اعدام که نمادی از تحریک به سوی تعالی و انسانی‌سازی محیط کیفری است، کماکان رویکرد قانون مبارزه با مواد مخدر به‌طور کلی با گفتمان‌های انسان‌مدار فاصله داشته و هنوز تا رستگاری و توفیق، راه بلندی در پیش دارد. مفهوم و منطوق طرح مذکور نیز عمیقاً مورد نقد بوده و آسمان دادخواهی جنایی در اطراف احکام اعدام تا حدودی ناآرام و پرتلاطم جلوه می‌کند. این مقاله سعی دارد با تحلیل حقوقی، فقهی و کیفرشناختی اعدام در حوزه جرایم مواد مخدر، از زوایای تاریک نقدپذیری این کیفر پرده برداشته و ضمن بازنمایی و تنویر ابعاد وسیع عدم توازن در رویکرد مقنن، نسبت به مقوله پاسخ‌دهی به جرایم مواد مخدر و طرز تلقی از ماهیت و کارکرد کیفر اعدام، به ارزیابی انتقادی مبنا و محتوای ماده واحده الحاقی بپردازد.

۱. سوابق مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر

از همان ابتدای قانونگذاری در کشور، روح حاکم بر قوانین مرتبط با جرایم مواد مخدر، برخورد شدید و اعمال مجازات‌های سنگین بوده است. مجازات اعدام برای نخستین بار به‌موجب

قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک اصلاحی سال ۱۳۳۸ وارد ادبیات و گفتمان علوم جنایی و نظام قانونی ایران شد. در این قانون برای سازنده، واردکننده، مصرف تریاک و سایر مواد مخدر مجازات‌های شدیدی تعیین شد (رحمدل، ۱۳۹۱: ۷۳).

در خردادماه سال ۱۳۴۸ قانونی تحت عنوان قانون تشدید مجازات مرتکبین اصلی جرائم مواد مخدر به تصویب رسید و برای اولین بار برای جرائم مواد مخدر (در صورتی که ثابت می‌شد، محکوم عالماً عامداً مرتکب شده) مجازات اعدام در نظر گرفته شده بود.

اولین متن قانونی که پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ در کشور به تصویب رسید، آئین‌نامه دادگاه‌ها و دادرسی‌های انقلاب بود که در ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید (روزنامه رسمی شماره ۱۰۰۳۹ مورخ ۱۳۵۸/۵/۲۰). در این مصوبه به موجب بند پنجم ماده ۲ رسیدگی به جرایم ساختن، وارد کردن یا پخش مواد مخدر به دادرسی‌ها و دادگاه‌های نوپای انقلاب اسلامی محول شد. به موجب این مصوبه دادگاه به ریاست قاضی شرع و با تشریفات رسیدگی خاص اقدام به صدور حکم می‌کرد، طبق ماده ۳۲ آئین‌نامه احکام این دادگاه قطعی و بدون تجدیدنظر و مجازات‌ها طبق حدود و شرع اسلام شامل: اعدام، حبس، تبعید و ضبط اموال نامشروع بود و تنها در مورد اعدام می‌بایستی ده روز قبل از اجرای حکم به اطلاع دادستان کل انقلاب برسد.

دومین مصوبه قانونی که در مورد جرائم مواد مخدر به تصویب رسید «لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرائم مواد مخدر و اقدامات تأمینی و درمانی به منظور مداوا و اشتغال به کار معتادین» بود که در ۱۹ خرداد ۱۳۵۹ به تصویب شورای انقلاب رسید. در این قانون نیز مجازات اعدام برای قاچاقچیان مواد مخدر در نظر گرفته شد. این وضعیت در قوانین بعدی که تاکنون به تصویب رسیده است، حفظ گشته و لذا مجازات اعدام جزء لاینفک جرایم مواد مخدر در قوانین فعلی محسوب می‌شود.

۲. مبانی و ملاحظات نظری

در دکتین حقوقی و ادبیات فقهی، نگرش‌های مختلفی نسبت به ماهیت، موقعیت و کارکرد کیفر اعدام اتخاذ شده است. این کیفر سرشار از چالش‌های فقهی بوده و موافقان و مخالفان عدیده‌ای را فراروی خویش دیده است. از این رو تجزیه و تحلیل کردن جانمایه استدلال‌های همراه و همزاد با این اقوال در نزدیک شدن به حقایق پنهان در ذات این کیفر کمک نموده و مسیر

مواجهه معقول با آن را در متن تأسیسات زندگانی جمعی میسور و محقق می‌سازد.

۱-۲. «اعدام تعزیری»؛ حقیقتی فقهی یا یک تأسیس جدید

با وضع قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۶۹ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام که رسالت و صلاحیت قانونگذاری نداشته، حقوق کیفری ایران به یکباره با مفهوم جدیدی در عرصه سیاست‌های کیفری مواجه شد و آن هم تقنین کیفر اعدام برای جرایم مواد مخدر بود که مقنن نوپدید از آن به «تعزیری بودن» تفسیر می‌کرد.^۱ لذا بنیاد فکری کیفر اعدام در جرایم مواد مخدر به لحاظ حدی و مقدر تلقی شدن قابل تشکیک جلوه کرده و سبب طرح این سوال می‌شود که آیا مجازات اعدام در مورد این جرائم از باب حد است یا تعزیر؟

مقنن می‌دانست حدود شرعی با وجود اختلافی که در تعداد آن‌ها بین فقها وجود دارد، مشخص بوده و عمدتاً شامل زنا، لواط^۲ و ۱۲ عنوان دیگر می‌باشند. گویا در تفکر مقنن قلمرو افتراق جرایم مواد مخدر با اغلب جرایم حدی مذکور بدیهی جلوه کرده و این باور را داشته که منحصرأ در قلمرو افساد فی الارض شاید بتوان از الحاق جرایم مواد مخدر مستوجب اعدام به حدود شرعی سراغ گرفت.

به‌رغم آنکه در کتب فقهی هیچ تعریف مشخص و کاملی از افساد فی الارض به عمل نیامده و تنها به ذکر مصادیق و احکام کلی آن بسنده شده است، مقنن مفروض انگاشته که اگر جرایم مواد مخدر در حد افساد فی الارض باشد، مجازات آن اعدام خواهد بود. در قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی سال ۱۳۷۶ در چند مورد، از جمله ماده ۹، به افساد فی الارض استناد شده است؛ این در حالی است که در هیچ‌یک از کتب فقهی بحث مستقلی تحت عنوان افساد فی الارض مطرح نشده و فقط بعضی از فقها یا مفسران اسلامی اعم از شیعه و سنی، جرایم خاصی را به‌عنوان افساد فی الارض مطرح کرده و مجازات مرگ را برای آن در نظر گرفته‌اند (عالمی، ۱۳۸۶: ۲۳).

مقنن مطلقاً در هیچ بخشی از قانون مبارزه با مواد مخدر صریحاً به مستندات خود برای جعل و

۱. مسلمات و مناقشات اغماض‌ناپذیر فقهی همیشه مسیر تکامل این قانون را گرفتار غبار و تندبادهای شدید نموده و هنوز محملی برای جلب رضایت مخالفان مفهوم اعدام تعزیری برقرار نساخته است.

۲. شامل: زنا، لواط، مساحقه، تفحید، قذف، شرب خمر، محاربه، افساد فی الارض، بغی، سب‌النبی، ارتداد، سحر و جادو و بدعت گذاری در دین.

وضع کیفر اعدام برای پاره‌ای از جرایم مرتبط با مواد مخدر و یا روان‌گردان اشاره نکرده و این شور مذاکرات اولیه پیرامون این قانون است (رحمدل، همان: ۱۲) که نشان می‌دهد در تفکر مقنن، تطبیق با عنوان افساد فی الارض، مستندی قاطع برای دفاع از خدشه‌ناپذیری پذیرش کیفر سنگینی چون اعدام برای جرایم مواد مخدر است. این بدان معناست که خلق مفهوم اعدام تعزیری صریحاً مستندی نداشته و محصول یک برداشت با زاویه دید فقهی است. مقنن تصور می‌کرده که عمل یک قاچاقچی مسلح مواد مخدر در سطح افساد فی الارض است لذا لایق و مستحق کیفر مرگ می‌باشد اما گویی هیچ وقت به چنین سوالی نیندیشیده است که آیا اگر عمل قاچاق مواد مخدر افساد فی الارض باشد، دیگر صحبت از عنوان مجازات تعزیری چه معنایی دارد؟ مگر افساد فی الارضی قابل تصور است که حد نباشد و مجازات تعزیری داشته باشد؟

در استفتائی که شورای عالی قضایی وقت از امام خمینی (ره) به عمل آوردند با این مضمون که «در قاچاق تریاک که فی‌الجمله دارای منافع مشروع است در چه حدی افساد فی الارض بر آن صدق می‌کند؟» ایشان در پاسخ فرمودند که «فساد در صورتی است که مواد مخدر پخش شود به طوری که موجب ابتلای بسیاری شود یا به قصد این عمل یا با علم به این اثر» (ساکی؛ ۱۳۹۳: ۴۰۴). در همین راستا شورای عالی قضایی در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۶۱ بخشنامه‌ای به شماره ۴۳۳۸۳ را صادر کرد که در مطلع آن به موضع‌گیری فوق تصریح شده و چنین آمده است که «پرو فرمان لازم‌الاتباع حضرت امام (دام‌الله‌العالی)، اعلام می‌دارد که محکومیت به مجازات اعدام در رابطه با مواد مخدر در صورتی صحیح و منطبق با موازین اسلامی است که فعالیت مجرم در حدی باشد که موجب انطباق عنوان مفسد فی الارض بر او گردد، یعنی فعالیت او در امر توزیع و حمل و مانند آن‌ها سبب فساد در ناحیه یا منطقه‌ای از زمین شود...»

به‌رغم وجود نظرات فقهی مستحکم که تحقق عنوان افساد فی الارض را در قلمرو جرایم مواد مخدر متصف به «قید مشروط» ساخته‌اند، در قانون مبارزه با مواد مخدر در ده مورد مجازات اعدام پیش‌بینی شده، که در اغلب آنها آن قید یا قیود مشروط منتفی است. این رویکرد و بی‌توجهی به شروط ترسیمی برای تحقق افساد فی الارض در بطن جرایم مواد مخدر، علاوه بر قانون مذکور در آراء برخی از فقهای معاصر هم انعکاس عینی دارد تا آنجا که برخی بر این باورند که «با توجه به احکام ثانویه و اختیارات وسیع حاکم اسلامی در نظم جامعه و برقراری قسط و عدل، مقام ولایت

فقیه می‌تواند مجازات اعدام را برای محتکر و قاچاقچی غیرمسلح - در صورت ضرورت و لزوم - در مقطعی خاص تعیین نماید (امامی کاشانی، ۱۳۷۱: ۹۵) لذا مفسد فی الارض دانستن دسته‌ای از مرتکبان جرایم مواد مخدر صرفنظر از هرگونه قید و شرطی، واقعیتی پذیرفته شده در ساختار حقوقی، فقهی و اجتماعی برخی اندیشه‌ورزان و قانون مبارزه با مواد مخدر است، در حالی که بیشتر نیز خواهیم گفت این رویکرد هیچگونه سند معتبری فراروی خویش نمی‌بیند.

۲-۲. نظریات مطرح شده در خصوص مجازات با اعدام

در دکتین حقوقی معاصر از یک سو نظریه‌ای در جدال و مخالفت با اعدام چهره‌نمایی کرده و از سوی دیگر هم نظریه‌ای در هم زیستی و دفاع از آن تالو یافته است. این کیفر مدافعانی معتقد به رأی خود دارد از سویی مخالفانی را پیشروی خود می‌بیند که تلاش برای حذف و تعدیل آن را جهادی در عرصه تفقه عالمانه و تتبع انتقادی و اجتماعی می‌دانند.

۲-۲-۱. نظریه موافقان

برخی را باور بر آن است که مدیریت نرخ جرایم مواد مخدر صرفاً از رهگذر توسل به کیفر اعدام عبور می‌کند (جامیسون، ۱۹۹۴: ۲۱). همسایگی ایران با بزرگ‌ترین تولیدکننده مواد مخدر در دنیا (افغانستان) مسأله بحران‌زایی است که در تاروپود کلام موافقان اعدام نقش برجسته‌ای دارد و سبب شده تا آنها از بایستگی این کیفر سخن به میان آورند. در این قرائت ادعا می‌شود چنانچه مجازات اعدام حذف شده یا از حجم آن کاسته شود، موج عظیمی از قاچاق مواد مخدر کشور را در برگرفته و معضلات اجتماعی کنونی بیش از پیش افزایش خواهد یافت لذا این عده معتقدند که به هیچ‌وجه به مصلحت جامعه نیست که مجازات اعدام از جرائم مواد مخدر حذف شده و یا حتی کاهش یابد.

۲-۲-۲. نظریه مخالفان

مخالفان کیفر اعدام که از ضرورت و سودمندی حذف و تعدیل آن دفاع می‌نمایند، معتقدند که اعدام قاچاقچیان مواد مخدر در طول سالیان گذشته در کاهش این آسیب اجتماعی موفقیت چندانی نداشته و حتی روز به روز بر نرخ و حجم کلی آن افزوده شده است (کایس، ۲۰۰۸: ۶).

به زعم قائلان به این نظر، اغلب کسانی که به مجازات اعدام محکوم شده‌اند، قاچاقچیان خرده‌پا و واسطه‌ها بوده‌اند که در چنگال عدالت کیفری گرفتار شده‌اند و قاچاقچیان اصلی همواره در پس پرده باقی مانده و از این مجازات رهایی یافته‌اند. مضافاً اینکه مطابق موازین شرعی توسل به کیفر اعدام منحصرأ و فقط در مواردی که صدق عنوان افساد فی الارض نماید، جایز است و در غیر این صورت و جاهت شرعی ندارد.

در مقام داوری نظریه موافقان و مخالفان کیفر اعدام، مستندات و دستاوردهای نظریه مخالفان در موضع مطلوب‌تری تصور شده، اما به نظر می‌رسد در تلقی نظام حقوقی فعلی ایران دیدگاه موافقین با واقعیت‌های اجتماعی و مبانی اخلاقی و فقهی موجود بیشتر منطبق دانسته شده است. فلسفه و مبنای کیفر اعدام برای جرایم مواد مخدر بر خود مقنن نیز پنهان مانده و استناد بدان با ابهامات متعددی مواجه است.

نرخ محکومیت به اعدام به سبب ارتکاب جرایم مرتبط با مواد مخدر در ایران عدد بسیار بالایی را نشان می‌دهد (ذبحی، ۱۳۹۵: ۴). این درحالی است که نه تنها از حجم مواد مخدر و قاچاق آن کاسته نشده بلکه دامنه آن وسیع‌تر و تنوع آن نیز بیشتر شده است لذا استدلال موافق نزول نرخ جرایم مواد مخدر به واسطه صرف حضور کیفر اعدام در متن تأسیسات و ابزارهای نظام عدالت کیفری قابل تأیید به نظر نمی‌رسد.

شاید امروزه نتوان به سادگی از پایان تاریخ کیفرها صحبت نمود، اما هیچ وقت هم نمی‌توان به مقتضیات زمان و تحولات جوامع بشری بی‌اعتنا بود.^۱ ممکن است بشر روزی قادر باشد بدون استفاده از کیفر به قانونگرایی و مدیریت نظم و انضباط اجتماعی نائل آید (داف، ۱۹۸۶: ۴) ولی واقعیات دنیای پیرامون امروزی هم اجازه نمی‌دهد به کلی روی به همزیستی با نظریه تعطیل کیفر آورد.

بزهکار نوعاً دشمن اجتماع نیست و هیچ معیاری هم وجود ندارد تا در چارچوب آن بتوان

۱. باور و اطمینان به کیفرها برای مهار قانون‌شکنی‌ها و تجاوز از خطوط قرمز اجتماعات بشری، فصل مشترک رفتار بشر نامتمدن و بادیه‌نشین دیروز و بشر تمدن و مدرن عصر پساوشنگری است (بوونین، ۲۰۰۷: ۲۳-۱۱)، لیکن این سابقه تاریخی مسلم هرگز مستندی برای دفاع از حضور حداکثری کیفرها در جامعه نبوده و هیچ مغایرتی با تعدیل و حتی حذف تدریجی آنها در چرخه رشد و تکامل بشری ندارد (آنجلینا، ۱۹۸۸: ۲۳۳-۱۹۷).

حکم به اصلاح ناپذیری ذاتی و ابدی دسته‌هایی از بزهکاران داد (گوین، ۲۰۰۹: ۴۳-۲۱). در دنیای کنونی جرایم با نرخ و موجی انفجاری رو به افزایش می‌روند اما راه چاره یکسره در ایستگاه سرکوبی و حذف مجرمان از اجتماع توقف نمی‌کند^۱ (گارلند، ۱۹۹۰: ۱۵).

۳. آسیب‌شناسی انتقادی اعدام

کیفر اعدام مصون از کاستی و ابهام نیست. اعدام در جرایم مواد مخدر مستند فقهی یقینی ندارد و در چشم‌انداز آموزه‌های کیفرشناختی و جامعه‌شناختی هم بی‌لان موفقی رقم نزده است.

۳-۱. نقد اعدام در رویکرد فقهی

اعدام تعزیری - آن گونه که پیش‌تر مطرح شد - حقیقتی فقهی و منصوص نیست و به شدت محل تردید و ابهام است. اعدام تعزیری مستند فقهی مسجل و یقینی نداشته و عمیقاً در چالش با مسلمات فقهی، منویات قانون اساسی و مبانی نظام کیفری حقوق بشر قرار دارد. در تاریخ حقوق کیفری ایران صریحاً چنین اصطلاحی مورد تنصیب قانونی قرار نگرفته و مقنن در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آنجا که در مقام معرفی جرایم مستوجب تعزیر برآمده، هیچگونه اشاره‌ای بدان ننموده است. در منابع فقهی هم البته رأی مورد وفاق، دال بر حجیت و اعتبار امکان تعزیری توصیف شدن کیفر اعدام وجود ندارد.

به نظر می‌رسد که اغلب فقهای معاصر، مقنن و تنظیم‌کنندگان قانون مبارزه با مواد مخدر معتقدند اعدامی که در این قانون مورد تقنین قرار گرفته، از باب ارتکاب افساد فی الارض مورد استناد قرار می‌گیرد. این در حالی است که بنا به قول مشهور فقها در آیات و روایاتی که به عنوان مستند افساد فی الارض طرح شده‌اند، به نحو توأمان هر دو عنوان محاربه و افساد فی الارض مورد تنصیب شرعی و قرآنی قرار گرفته و تفکیک این دو عنوان، آشکارا برخلاف برخی آراء، فقهی است.^۲

واقعاً جای سوال است که اگر افساد فی الارض در کنار محاربه در عداد جرایم حدی و مقدر

۱. سزاگرایی حداکثری و تئوری پردازی مدافعان «تطور و رنسانس سزاگرایی» اساساً قدرت مقابله با مبانی فکری انسانیت مدار در قلمرو علوم جنایی را نداشته و فراتر از نظریه سزاگرایی «امانوئل کانت» نمی‌توان برای آنها تعریف خط مشی و راهبرد نمود.

۲. ر. ک. هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸: ۲۵۰-۲۰۰.

تفسیر می‌شود، مقنن بر مبنای چه ضابطه‌ای تشخیص داده که ممکن است جرایم مرتبط با مواد مخدر در حد افساد بوده و تبعاً مجازات اعدام به همراه داشته باشند؟ حقیقتاً از یک سو، معیار و ضابطه دقیقی برای شناسایی افسادی که موجب و مستحق اعدام باشد، در دسترس نیست؛ از سوی دیگر استقبال از فرضیه وحدت و انطباق محاربه و افساد فی الارض هم مفید این معناست که گویی کیفر اعدام مقرر برای جرایم مواد مخدر به مجازات‌های حدی ملحق می‌شود، که خود باور و نظری محل اختلاف است.

مستفاد از برخی آرای فقهی (جوادی آملی، ۱۳۸۹) افساد فی الارض و فسادورزی آنگاه سبب ساز تجویز کیفر مرگ و اعدام است که رفتار مجرم همسان با محاربه و عامل تجاوز به نظم و امنیت عمومی باشد. در این تلقی، مادامی که نظام هنجاری و دستوری جامعه در سطح وسیع مورد تعرض قرار نگرفته و جرایمی بر علیه تمامیت جسمانی مردمان بیگناه ارتکاب نیابد، نمی‌توان برای پاسخ‌دهی به رفتار مرتکب به کیفر اعدام رجوع نمود لذا خلاف آنکه فهم از آیات و مستندات روایی مرتبط با محاربه و افساد فی الارض ناهمگن و گوناگون بوده و فرضیه متمایل به پذیرش اتحاد و انطباق مفهومی و مصداقی این دو عنوان و حدی بودن هر دو با اجماع و وفاق فقهای مقدم و متأخر مواجه نشده است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸: ۲۱۰-۲۰۱) لیکن قدر متیقن آن است که می‌توان از باب صیانت از مصالح عامه در شرایطی که واقعاً رفتار مرتکب با محاربه به معنای خاص فقهی انطباق داشته باشد، حکم به جواز قتل و اعدام مرتکب داد، چراکه در مستندات و روایت‌های گوناگونی احراز و تحقق عنوان افساد فی الارض و فسادورزی تعمودی در زمین به قیودی نظیر «تشهیر سلاح» و «اخلال در نظم و امنیت عمومی» مشروط و موکول شده است که همگی در بطن فعل مجرمانه محاربه هم قابل ردیابی هستند (طباطبایی، ۱۳۶۴).

برخی از فقها با استناد به قاعده «التعزیر بما یراهُ الحاکم» در مقام توجیه کیفر اعدام برای جرایم مواد مخدر، هم نظر با شهید ثانی به مبسوط‌الید بودن حاکم در چارچوب این قاعده اعتقاد داشته (۱۴۱۲ق: ۳۸۹) و جواز کیفر اعدام در جرایمی چون مواد مخدر را از این محمل می‌دانند. این نظر محل تردید است، زیرا قاعده مذکور به عدم تعین میزان تعزیر در شرع انور اشاره داشته و فقط به مسأله واگذاری حق اعمال تعزیر به حاکم اسلامی نظر دارد و هرگز در مقام اعطای اختیاراتی فاقد ضابطه و ملاک به حاکم نبوده و اساساً ارتباطی با قلمرو موضوعی تعزیر و بسط دامنه آن به سطح

کیفری چون اعدام ندارد بلکه اصل احتیاط در دماء و توجه به اینکه این قاعده بواسطه قواعدی چون «التعزیر بما دون الحد» تخصیص خورده، مانع از پذیرش شمولیت مطلق قاعده التعزیر بما یراه الحاکم بوده و آن را منحصر به قلمروهایی محدود و مشخص تفسیر می کند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۸: ۳۷۵). ضمناً فلسفه تعزیر، تنبیه و تأدیب مرتکب است لذا خلاف نظر فقهای که مطلقاً بر جواز قتل از باب تعزیر نظر دارند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۶۹۶) تردیدی نیست که کیفر اعدام مغایر با فلسفه تأدیب بوده و هیچ محملی برای تحقق آن باقی نمی گذارد (یزدی، ۱۳۸۰: ۱۲۰). برخی فقها صریحاً می فرمایند: «هیچ کس را نمی توان از طریق تعزیر اعدام کرد و یا کسی را نمی توان از باب تعزیر به کیفر حبس ابد محکوم کرد» (محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ۲۱۸).

برخلاف آرای برخی از فقها که سعی دارند قتل و اعدام را در جرایم مواد مخدر از باب «امر به معروف و نهی از منکر» تبیین و توجیه کنند، به نظر می رسد که فریضه نهی از منکر هم همانند تأدیب، اصلاح و بازگشت بزهکار به اجتماع را در کانون توجه خود دارد که در بستر اعمال و اجرای کیفر اعدام، هرگز نمی توان رأی به تحقق آن داد لذا این قاعده هم هیچ تصریح و تأکیدی بر جواز قتل و اعدام نداشته (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۷: ۵۴۲) و حتی فلسفه تعلیمی و تربیتی آن با اجرای چنین کیفری ناسازگار است. ضمناً در مقام تشکیک و تردید در جواز و توجیه پذیری کیفر اعدام از باب امر به معروف و نهی از منکر، همواره باید بر مبنای «اصل عدم جواز» اقدام نمود.

۳-۲. نقد حقوقی، کیفرشناختی و جامعه شناختی اعدام

کیفر اعدام پاسخ شدید و ریشه کن مقنن است به جرایمی که خشونت آمیز، نابخشودنی و مغایر با مصالح جمعی می داند (والکر، ۲۰۰۸: ۹)، نه آنگونه که «لاکاسانی» باور داشت جامعه مستحق همه مجرمانی است که خود پرورده و نه آنطور که «دورکیم» از بهنجاری جرم صحبت می کرد، این پدیده هنجارمند است لیکن این هم یک حقیقت مسلم است که جامعه در تکوین و توسعه جرایم نقش داشته و جرم هم به سادگی از سفره زندگی جمعی جوامع کنار نخواهد رفت.

در حقوق کیفرها، تعیین کیفر ضوابطی چون توجه به «حقوق انسانی مجرمان» دارد (هانی، ۲۰۰۵: ۳). اعدام کیفری است که از آغاز و سراسر دعوت به یک پایان است. وقتی چنین کیفری اجرا می شود، پیامی با این مضمون که «دیگر راه چاره ای باقی نمانده و دست اجتماع از هر ابزار بازدارنده دیگری خالی گشته است» (ویلیامز، ۲۰۰۲: ۱۸) بر ساحت آرمان عدالت خواهی نقش می

بندد.^۱

این باور بیراهی نیست که گفته شود در اجرای مقررات کیفری متناظر با جرایم مواد مخدر و در مواقعی که بناست کیفر اعدام مورد حکم و عمل قرار گیرد، فراتر از الفاظ و منطوق قانون باید به روح قانون مراجعه کرد که حاوی یک فلسفه متعالی است. بسیاری از مواردی که در قانون مبارزه با مواد مخدر برای آنها کیفر اعدام تعیین شده است، نه تنها با لحاظ شاخص‌های کیفرشناختی تصویرساز استحقاق به کیفر مرگ نیستند بلکه حتی با روح بازدارندگی این قانون هم منافات آشکار دارند.

نرخ عمومی جرم در جوامع انسانی امروز و افزودن شدن بر حجم جرایم خشونت‌آمیز عمیقاً فرضیه بازدارندگی حداکثری و قهری کیفری چون اعدام را در جامعه به چالش کشیده و مسیر اثبات آن را با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌سازد لذا به لحاظ منطق حقوقی، تعریف چنین فلسفه‌ای برای اعدام نیازمند تجدیدنظر و بازاندیشی است (کایس، همان: ۲۹) و اگر همچنان بر آن اصرار شود در حالی که هیچ شناختی از مشکلات و واقعیات جوامع امروز حاصل نشود، باید پذیرفت که مقنن و جوامع عمیقاً گرفتار «بازنشاسی» قلمرو و مقتضیات حقوق کیفری شده‌اند.

چرا باور داریم که اعدام در بازداشتن مجرمان بالقوه از ارتکاب جرایمی چون حمل، قاچاق و خرید و فروش مواد مخدر و روان‌گردان همیشه نقش مستقیم دارد؟ (کایس، همان: ۷-۶) این تفسیر از بازدارندگی که نفس اجرای کیفر را عامل کاهش جرم می‌داند، اگر نگوییم منسوخ که به شدت با تحدید حدود و تعدیل منطق مواجه شده است. بیش از خود کیفر، شرایط و چگونگی اجرای کیفر در پیشگیری از جرم نقش دارد. این حقیقتی است که در طول تاریخ در اغلب اجتماعات انسانی مغفول مانده و آثار تبعی آن به جوامعی چون ایران بیش از پیش سرایت کرده است. هیچ مجازاتی ولو اعدام هم به طور ذاتی هیچ ملازمه‌ای با کاهش جرم ندارد و چه بسا با وجود اجرای اعدام‌های انبوه، کماکان بر نرخ جرم افزوده شود.

اعدام چون شدیدترین کیفر در فضای حقوق کیفری است، اگر با رهایی منطقی و روشی

۱. این کیفر حقی را از انسان سلب میکند که هرگز کسی و یا جامعه ای آن را به وی اعطا نکرده است. جامعه برای سلب حق حیات مجرمان حق ندارد سلیقه‌ای رفتار کرده و یا تفکرات پوپولیستی مستقر در قلب «عدالت کیفری و سیاست جنایی عوامگرا» را مناط اعتبار قرار دهد و یا به «روح قوانین کیفری و نظام مجازات‌ها» بی توجه باشد.

مواجهه شود و یا چگونگی استناد به آن بر لولای عقلانیت محوری نچرخد، خود از اسباب انسداد حداقل مجاری تنفس نظام عدالت کیفری واقع شده و بر فلسفه بازدارندگی هم مهر تعطیلی خواهد زد^۱ (ویلیامز، پیشین: ۱۷).

ایراد دیگر کیفر اعدام، برگشت‌ناپذیری آن در مواقعی است که متأثر از اشتباهات قضایی مورد عمل قرار گرفته باشد. آمارهای بین‌المللی در مناطق مختلف دنیا نشان می‌دهد که همواره درصدی از آراء اعدام به واسطه اشتباه قضایی صادر می‌شوند (بدائو، ۱۹۹۷: ۲۷-۱۳). از همین روست که در حقوق برخی کشورها نظیر آمریکا، برای اعتراض به احکام اعدام اصداری علاوه بر طُرُق عادی تجدیدنظرخواهی، یک فرصت و حق قانونی دیگر لحاظ شده که از آن به عنوان «حق جلوگیری از تضییع عدالت» یاد می‌شود (بدائو، ۱۹۹۷: ۱۳-۴).

اثر ارعابی و ترس‌آوری کیفر اعدام هم به شدت محل مناقشه و تردید است (فریدل، ۲۰۰۴: ۶۱). البته هرگز نمی‌توان اعدام را سراسر فاقد اثر ارعابی دانست اما آن‌طور هم که موافقان و مدافعان آن ادعا می‌کنند، در سطح وسیع و فراگیری چنین اثری نداشته و حتی می‌توان از امکان جایگزینی آن در بسیاری مواقع و مواردی سخن به میان آورد.

تحلیل اقتصادی جرم و بازسنجی «نظریه عرضه و تقاضا» هم نشان می‌دهد که اثرگذاری اعدام بر مخاطبان و مجرمان بالقوه کاملاً متأثر از شرایط فردی و اجتماعی است و هرگز نمی‌توان بر وجه حصر مطلق اجرای کیفر، اعدام را ولو در ملاءعام، عاملی برای کاهش نرخ جرایم مواد مخدر و تبعاً تقویت نرخ بازدارندگی موجود در ساختار نظام عدالت کیفری تلقی نمود. «ترس از مجازات اعدام»، در شرایطی که به واسطه اجرای بی‌رویه این کیفر خشن و سرکوبگر پدیده «عادی شدن نظاره‌گری مجازات» را هم عرض با خود ببیند، هرگز نمی‌تواند به استحکام و ارزش «پیشگیری کیفری» افزوده و تبعاً عنصری اثرگذار برای امیدواری بیشتر نسبت به امکان کاهش نرخ جرم در جامعه نخواهد بود.

۱. باید در مبانی اعدام تشکیک و تجدیدنظر نمود. اعدام، از جمله کیفرهایی است که اگر در منطقی تدریجی رو به عقب‌نشینی و کاهش نهد، در بلند مدت نه تنها سبب «عادی شدن» کیفر شده، بلکه خود از اسباب انفعال بیشتر سیاست کیفری مستقر در جان سیاست‌جناپی جامعه شده و تبعاً نظام حقوقی جامعه را با سردرگمی و هنجارگسختگی کیفری مواجه خواهد ساخت (ملوسکی و کیت، ۲۰۱۱: ۱۵۰).

توسل افراطی به اجرای مجازات‌ها، القاگر این پیام است که دستگاه قضایی و کیفری جامعه، ابزار دیگری برای مقابله با جرم ندارد و اینجاست که یافته‌های تئوری «اقتصاد جرم» نشان می‌دهد اجتماع آغشته به کیفر حداکثری هرگز نمی‌تواند تقاضا برای ارتکاب جرم را به سطوح پایینی تقلیل داده و حتی اغلب خود به ازدید نرخ جرم کمک می‌نماید. آن قدر که فرهنگ‌سازی و تحمیل دگرذیسی بر منطق بزهکاران بالقوه در کاهش جرم نقش دارد، هرگز کیفری چون اعدام چنین اثری نداشته و چه بسا به تورم جنایی هم دامن زند.

هدف از اجرای کیفر اعدام اغلب پیشگیری از جرم است اما باید توجه داشت کاهش جرم، مقدم بر هر ابزار دیگری به «پیوند قلبی با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و قوانین» محتاج است، نه مستولی شدن ترس از عقوبت و تنبیه بر وجود شهروندان و یا اخراج ابدی از اجتماع و یا افزایش تبعید در حبس! به قول بکاریا «تجربه بشری در همه قرون و اعصار نشان داده که کیفر اعدام هرگز افرادی را که مصمم به آسیب رساندن به جامعه بوده و با ارزش‌های آن پیوند نیافته‌اند، منصرف نساخته است». اجرای فراگیر و علنی کیفر اعدام حتی ممکن است خود سبب ساز بسط منطق خشونت‌پذیری و خشونت‌افزایی در جامعه واقع شده و ضمن توسعه زمینه‌های روحیه انتقام‌جویی در جامعه، تالی فاسد داشته و به بسیاری از مخاطبان هم درس خشونت دهد (ویلیامز، همان: ۱۸ - ۱۷). یقیناً بعضی مواقع بهترین پاسخ به جرم، توسل به کیفر اعدام است (کری، ۲۰۰۵: ۷). نباید از نظر دور داشت که اجرای این مجازات بیش از هر کیفر دیگری با حساسیت توأم بوده و به فهم از ساختار نظام اجتماعی و تاریخ تحولات حقوق بشری نیاز دارد. نباید اجازه داد استقبال از کیفر مرگ در ادبیات روزمره مردمان جای گرفته و به تدریج آنها را به منطق نامقبول لزوم توسل بدان حتی در ارتباط با جرایم قابل اغماض و خرد هم مبتلا سازد. اگر جامعه عادت‌وار به کیفر اعدام بنگرد، اجرای آن قطعاً جرم‌آفرین بوده (کری، پیشین: ۳۳-۲۷) و تبعاً به تحکیم و تثبیت خشونت و پرخاشگری در اجتماع انسانی دامن خواهد زد.

از آنجا که اغلب محکومان به اعدام در جرایم مواد مخدر افرادی هستند که حداقل استانداردها و ملزومات زندگی را نداشته و مستغرق در فقر، بی‌سواد و عقده‌های زمان خردسالی و متأثر از خرده فرهنگ‌های بزهکارانه شایع در جامعه هستند (توماس، ۲۰۰۶: ۴۲-۳۱) مقدم بر اجرای فراگیر کیفر اعدام، باید به این سوال پاسخ داد که واقعاً قلمرو استحقاق آنها به پذیرش کیفر

تا کجاست؟ وقتی بسیاری از جرایم مواد مخدر بر ساخت و محصول جامعه می‌باشند، چگونه می‌توان بر مسئولیت کیفری مطلق بزهکاران این حوزه صحنه گذاشت و از دشمنی آنها با جامعه سخن گفت؟ لذا قبل از اجرای کیفر اعدام باید به این سوالات پاسخ گفت و آشکار ساخت که این کیفر تا کجا می‌تواند میان واقعیت‌های اثرگذار در رخداد جرم، پیوند ایجاد کرده و ضمن احترام به حقوق انسانی محکومان، فرصتی برای ستاندن دین اجتماع از آنها فراهم آورد. با وجود این، واقعیاتی چون نقش جامعه و ساختارهای نامتوازن قدرت و ثروت در آن در وقوع جرایم مواد مخدر (پولاک، ۲۰۱۳: ۴۲۱) سبب می‌شود که به سادگی نتوان از حقانیت صیانت از عدالت اجتماعی و امنیت عمومی در لوای اجرای کیفر اعدام سخن گفت و اجرای آن را در همه حالات همسو با مبانی حقوق بشری و تعالیم الهی تلقی نمود.

در سنجش‌های بالینی ادعا شده که کیفر اعدام ذات اصلاح‌کننده‌ای نداشته و خارج از قلمرو آموزه‌های اصلاح و درمان سیر می‌کند و اساساً قادر به تنبیه و توانگیری از بزهکاران بالقوه هم نیست (فریدل، همان: ۸۸). در این برآوردها، اعدام مجازاتی مستحق تجدیدنظر معرفی شده که اگر در چهارچوب آموزه احترام به حق حیات و کرامت انسانی مدیریت شود، می‌تواند در ارتقای کارآمدی حقوق کیفری و سیاست جنایی ساطع بر آن کارگر افتد.

۴. ارزیابی انتقادی ماده واحده الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر

۴-۱. جهت‌گیری و محور کلان اصلاحات قانون

اصلاحات به عمل آمده به موجب تصویب ماده واحده الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۹۶، تنها بخشی از مسیر مواج تجدیدنظر مقنن در این قانون بوده و قطعاً آخرین اصلاح هم نخواهد بود. این اصلاحات که برخلاف رویه معمول در حقوق اساسی ایران، از سوی مرجعی (مجلس شورای اسلامی) که خود واضع اولیه قانون (مجمع تشخیص مصلحت نظام) نبوده به عمل آمده‌اند، هر کدام منطبق و هدفی خاص را جستجو می‌کرده‌اند.

در اصلاحات سال ۱۳۷۶ مقنن بر منطق سرکوبگر و کیفردهی امنیتی قانون افزود، در سال ۱۳۸۹ ضمن توجه به اسلوب و آموزه‌های درمانی و پیشگیرنده، سیاست‌های حمایتی از ناتوانان بزه‌دیده‌ای چون کودکان که در مسیر ارتکاب جرم به عنوان ابزاری در استخدام قرار می‌گرفتند،

دنبال کرده است. تحدید قلمرو وصف مجرمانه اعتیاد و جرم‌زدایی نسبی از آن، تأکید بر بهره‌وری از قدرت و نقش‌آفرینی بخش‌های خصوصی و مشارکت دادن ارگان‌های غیردولتی و مردم نهاد در درمان و توانمندسازی معتادان و آماده‌سازی آنها برای استقبال از برنامه‌ها و سیاست‌های حوزه ترک اعتیاد، تعریف وصف مجرمانه و جرم‌انگاری در حوزه مواد روان‌گردان صنعتی، تقلیل مصادره کل اموال مجرم به اموال ناشی از جرم، همکاری با کشورهای دیگر در امر تعقیب و رصد جرایم مواد مخدر، وضع ضمانت‌اجرای ابطال گذرنامه برای مرتکبین و تشدید مجازات سرکردگان و عاملین اصلی جرایم مواد مخدر پاره‌ای از اصلاحات صورت گرفته در سال ۱۳۸۹ می‌باشند.

اما منطق و مقصود اصلاحات صورت گرفته در سال ۱۳۹۶ و به موجب ماده واحده الحاقی، سیاستی منحصر به فرد و ناآشنا را در قلمرو حقوق کیفری مواد مخدر در ایران دنبال می‌کند که آنهم حذف و تعدیل کیفر اعدام می‌باشد. این اصلاحات سفیر عقب‌نشینی سیاست کیفری سرکوبگر و امنیت‌مدار و تحدید مداخلات حقوق کیفری استحقاقی در حوزه مقابله با جرایم مواد مخدر می‌باشند که ادبیات جنایی و تقنینی ایران معاصر همزیستی و آشنایی چندانی با آنها ندارد.

۲-۴. تحلیل محتوا و گفتمان ماده واحده الحاقی

ماده واحده الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر، رسالت محدودسازی کیفر اعدام را دنبال می‌کند لیکن بی‌نظمی نظری و رویکردی، کیفیت تقنین و محتوای آن، حکایت از ضعف و ناتوانی در این زمینه داشته و پیش‌بینی می‌شود که نرخ اصدار احکام اعدام در قلمرو جرایم مواد مخدر حتی با اجرای این مقررۀ جدید، هم سیر نزولی محسوسی نیماید.

۲-۴-۱. مبنای نظری و نقد آن

این واقعیت که مقنن در صدر ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر سعی نموده فقط شروطی برای تعیین و اجرای کیفر اعدام تعیین نماید و عملاً مسیر عینیت یافتن آنرا در چرخه دادخواهی دشوار سازد، نه اینکه سراسر همسو با اسناد و الزامات بین‌المللی روی به لغو و حذف آن آورد، نشان می‌دهد که منطق کلان سیاست کیفری ساطع بر این مقررۀ جدید هم‌افق و هم‌راستا با همان مونولوگ نظام پاسخ‌دهی امنیت‌مدار و سرکوبگر حاکم بر حقوق کیفری مواد مخدر در

ایران است که مدت‌هاست تفسیری متفاوت از توجه به کرامت انسانی در انداخته است. وضوح کلام مقنن نشان می‌دهد که این مقررہ پیوند عمیقی با لزوم تلاش برای نمایش اهمیت انقیاد موازین بین‌المللی در کرانه‌های حقوق کیفری ایران نداشته و حتی با اسلوب «کیفرزدایی نسبی» هم مقارن نیست. مقنن فقط شرایط و اوضاع احوال لازم برای تحقق جرم مستوجب اعدام را دشوارتر ساخته، نه اینکه از منطق عدالت استحقاقی حاکم بر نظام پاسخ‌دهی به جرایم مواد مخدر دوری گزیند.

فرا تر از توضیح ماده واحده، باید به فهم عملکرد مقنن و شرایط قانون دست یازید. مقنن - آن طور که شور مذاکرات و اسناد موجود نشان می‌دهد - در جو تنظیم این مقررہ ابتدائاً قصد داشت به حذف کیفر اعدام بپردازد اما کم و کیف تصویب این قانون نشان می‌دهد که قصد وی در انجام این امر (وضع مقررہ) پیام دیگری دارد. در واقع، مقنن قصد به انجام کاری (حذف اعدام) داشت، و در راستای آن هم روی به قانونگذاری آورد لیکن نحوه عملکرد و مظاهر رفتاری او نشان می‌دهد که قصد مقنن در انجام این کار (وضع قانون) فاصله بسیار زیادی با آن قصد ابتدایی وی دارد. مقنن در این مقررہ، مجازات اعدام برای جرایم مواد مخدر را از باب ارتکاب افساد فی الارض توجیه می‌کند، بی‌آنکه پاسخی برای این سوال داشته باشد که بالاخره چنین اعدامی مبنای مسلم شرعی دارد و به حدود ملحق است یا تعزیرات؟ مسکوت گذاردن پاسخ به چنین سوالی اساسی نشانگر فقدان ضابطه محوری مقنن و عدم شناخت وی از تمایز میان «ساختمان مستندات فقهی موجود» و «ساختار آن متون و مستندات» است که ایصال به معنا و مفهومی واحد و مشخص از افساد فی الارض در قلمرو جرایم مواد مخدر بدون آگاهی از آن ممتنع و منتفی است. اینکه مقنن خود را مؤلف ندانسته که چارچوبی برای ترسیم برهم کنش یا درهم کنش رویکرد قانونی خود و سوابق فقهی موضوع ارائه دهد و بسیاری از اقوال و نظرات فقهی معتبر را هم از نظر دور داشته است، نشان از عدم جامعیت علمی و شناخت ناکافی وی از لزوم جرم‌انگاری و کیفردهی منطبق با تعالیم شرع انور اسلام دارد. بی‌نظمی میناشناختی پیرامون حکم به اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر هرگز بواسطه تقنین و الحاق ماده واحده مطروحه رفع نشده و حتی بر حجم مناقشات ناشی از آن افزوده خواهد شد.

قدری گفتگو با مقنن در افق این ماده واحده و تأمل در عبارت «در حکم افساد فی الارض» در

صدر آن حقیقت دیگری را روشن می‌سازد و آن اینکه گویی خود مقنن هم می‌دانسته امکان مفسد توصیف شدن مرتکبان جرایم مواد مخدر هرگز آسان نبوده و چه بسا چنین وصفی برای آنها اساساً قابل استناد و مراجعه نباشد لذا مقنن با استخدام تعبیر «در حکم» سعی نموده مجاری طرح برخی از ایرادات را مسدود ساخته و به نحوی عملکرد خود را توجیه نماید. در قلمرو حقوق جزایی که فضای عمومی مضیق‌گویی‌ها و مضیق‌نویسی‌ها و تفاسیر موافق با موقعیت و مصلحت متهمان است، مطلقاً استفاده از چنین تعبیری زینده نبوده و نشان از عدم دسترسی مقنن به ابزارهای تقنینی لازم دارد.

اثر تعبیر «در حکم»، به لحاظ حقوقی آن است که جرایم مواد مخدر به لحاظ ماهیت و حقیقت با افساد فی الارض منطبق نیستند لیکن مقنن فقط مجازات افساد فی الارض را بدان‌ها تسری داده و عملاً از سیستم «احاله کیفر» بهره گرفته است. بنابراین، وقتی مقنن قصد تسری کیفر جرمی را به جرم دیگر دارد، تقنین صحیح‌تر آن است که در متن قانون به این احاله اشاره کرده و چنین بنویسد: «این جرم دارای کیفر جرم بوده یا مجازات مقرر برای مصادیق افساد فی الارض برای آن لحاظ خواهد شد.» هرچند در تفسیر حقوقی دکترین اغلب تعبیر در حکم را به همین معنا ترجمه و تأویل می‌نمایند لیکن مطلوب‌تر آن است که خود مقنن در متن قانون با صراحت تکلیف را روشن نماید و محلی برای تردید در ماهیت جرم‌انگاری‌های جدید باقی نگذارد. وجه قوت چنین تصریحی آن است که دیگر سخن از الحاق نظر و عقاید بدعتگونه به مبانی و موازین شرعی به میان نمی‌آید، هرچند کماکان ایراداتی چون لزوم کمتر بودن نصاب تعزیر در قیاس با حدود شرعی مطرح بوده و بی‌پاسخ گذاردن آنها هم نشان از تقنین بی‌ضابطه و بدون مبنا داشته و همچنان بر ابهامات «چگونگی» برداشت از منابع فقهی معتبر می‌افزاید.

البته صرف اینکه مقنن در این ماده واحده یکسره کیفر اعدام را لغو نکرده، مورد نقد و اشکال نیست بلکه چون اسلوب رعایت نظم قیاسی در طرح فروض قانونی و آگاهی از سوابق تاریخی یک پدیده در افق توجه به ظرفیت‌های ملی و اجتماعی موجود، در زمان صحبت از لزوم وضع یا تغییر این قانون مدنظر قرار نگرفته‌اند، رویه قانونگذار بی‌قاعده و غیرروشمند جلوه می‌کند و نوعی شتابزدگی را در تقنین ماده واحده الحاقی به نمایش می‌گذارد.

بی‌شک، اگر بناست مثلاً کیفری کاملاً لغو شود، نمی‌توان تقارن میان مطلع کلام و بیان عمل

را رها باقی گذارد. عقلانیت انتقادی که مدافع این معناست، لزوماً پیوندی ناگسسته با منطق الغاگرایی ندارد (رینور، ۲۰۰۵: ۵۵-۵۲) و اتفاقاً مدافع مدیریت نظام عدالت کیفری جامعه همسو با ارزش‌های بنیادین و تاریخی آن جامعه است. از همین روست که تأکید دارد که مقنن در وضع کیفر و قضات در مقام تعیین و اجرای آن نمی‌توانند به مقتضیات فرهنگی، سیاسی، دینی و اخلاقی جامعه بی‌توجه باشند و مُصر به اجرای مدلول لفظی و منجمد قوانین و مقررات باشند لذا باید پذیرفت واقعیت‌ها و مقتضیات زمان و مکان آن‌طور که در آرای نخبگان جامعه هویداست، همیشه مخصوص قوانین هستند.

اگر از منظر «نظریه تفسیری نوپراگماتیسم» که مفسر محور است به مفاد ماده واحده الحاقی نگریسته شود، با وجود شروط تفسیر بردار و نامتوازی چون «سرمایه‌گذاری در امر ارتکاب جرم» و «پشتیبانی مالی از جرم» و عدم تعریف حد و مرزی برای استناد به مفهوم افساد فی الارض در آن می‌توان پی‌برد که این قانون عمیقاً متأثر از جو حامی حذف کیفر اعدام در جامعه ایرانی بوده و بیش از آنکه در بستری انضمامی و مشارکتی و هم‌سخن با تعالیم فلسفه حقوق تقنین یافته باشد، گرفتار بازتولید گفتگوهای ناقص در اطراف لزوم علمی‌سازی سیاست کیفری مواد مخدر و کاهش کیفر اعدام بوده لذا توجه چندانی هم به تحلیل جامعه‌شناختی منابع حقوق کیفری در دسترس خود نداشته است.

کیفر اعدام چه در تلقی ابزارگرایانه «مارکس» و «فوکو» که از آن به خادم قدرت هیئت حاکمه یاد می‌شود و چه در تفکر کارکردگرایانه «امیل دورکیم» که ورای هدفمندی اجتماعی از واکنش طبیعی اجتماع نسبت به قانون‌شکنی و نقض هنجارها حکایت می‌کند، تجربه تاریخی رو به تزايد است (کری، همان: ۲۸۸-۳۰) و اصرار مدافعان الغاگرایی کیفری میانه‌رو که از آن همسان با سایر کیفرها بر وجه اطلاق به «ضرر یا ریسک ضروری» یاد می‌کنند هم به حداقلی‌سازی حضور آن در متن اجتماعات بشری نینجامیده است. تأکید بر لزوم حداقلی‌شدن حقوق جزا فرایندی معقول و قابل دفاع است اما بطور کلی کیفر هم به سادگی لغوشدنی نبوده و تعدیل نظام‌مند آن به فردایی جدید و زوال اوراقی حجیم از تاریخ دیروز بشری محتاج است.

مسلماً جعل و وضع کیفر اعدام در جرایم مواد مخدر در قلمرو نظام حقوق کیفری ایران برخاسته از حق تقنین و وضع محدودیت از جانب مقنن بوده و به عنوان یک جریان فکری کلان

تفسیر می‌شود که سنجش آنهم تابع شاخص‌هایی چون مدل و مبنای حکمرانی است لیکن تصمیم به تجدیدنظر در آن یا حذف و تعدیل آن رویکردی عمل‌گرایانه و هم طریق با مقتضیات زمانی است که سنگ محک آنهم نمی‌تواند مرجع قانونگذاری به تنهایی باشد (پولاک، پیشین: ۴۲۳ - ۴۲۰).

۴-۲-۲. سایر ایرادات وارده به ماده واحده

بر آن سیاق که منطقی کلی قانون مبارزه با مواد مخدر در ابعاد حقوقی، فلسفی، کیفرشناختی، جرم‌شناختی و جامعه‌شناختی محل نقد و نظر است، ساختار و آورده‌های ماده واحده الحاقی بدان هم مورد تشکیک و نقد است. مقنن در تنظیم این مقرر جدید منظور مشخص و تلقی آشکاری از ضرورت‌ها و کاستی‌های کیفر اعدام دارد، صرفنظر از اشکالات نگارشی و آیینی، این مقرر در ابعاد ماهوی نیز با ایراداتی مواجه است که در ادامه به طور موردی از نظر خواهند گذشت:

۱. مهم‌ترین ایراد وارده به ماده واحده الحاقی، نقض غرضی است که در صدر آن صورت گرفته است. مقنن در صدر ماده ۴۵ الحاقی به نحوی عمل کرده که حتی سبب تشدید رویکرد و محتوای فعلی قانون مبارزه با مواد مخدر شده و نه تنها کیفر اعدام را حذف نکرده بلکه برای برخی از جرایمی که سابقاً کیفر حبس ابد داشتند در کمال شگفتی هم اکنون مجازات اعدام پیش‌بینی کرده است، یعنی نه تنها اعدام به‌طور کلی لغو نشده بلکه صریحاً بر حجم آن هم به نحو محسوسی افزوده شده است. اینکه مقنن مقرر داشته «مرتکبان جرایمی که دارای مجازات اعدام یا حبس ابد هستند در صورتی که رفتار مرتکب دارای ویژگی‌هایی چون مسلحانه بودن یا سردستگی در ارتکاب جرم باشد، به مجازات اعدام محکوم می‌شوند»، نشان از تشدید مجازات جرایمی دارد که پیشتر مجازات اعدام نداشته‌اند.

۲. مقنن در بند (ب) ماده الحاقی یکی از شرایط تحقق افساد فی الارض و تبعاً جواز حکم به اعدام را مواردی دانسته که مرتکب نقش سردستگی یا پشتیبان مالی و یا سرمایه‌گذار را داشته و یا از اطفال و نوجوانان کمتر از هیجده سال یا مجانین برای ارتکاب جرم استفاده کرده باشد. به‌رغم آنکه رفتارهایی چون سردستگی دارای مفهوم و شاخص‌های حقوقی قابل سنجش و ارزیابی می‌باشند لیکن برخی دیگر از مفاهیم مورد اشاره در این ماده مطلقاً صراحت نداشته و کاملاً تفسیر-بردار هستند. فقدان نصاب و معیار تشخیصی برای رفتارهایی نظیر سرمایه‌گذاری و پشتیبانی مالی،

سبب سلیقه‌ای شدن برداشت‌های قضایی از این ماده و تبعاً عینیت یافتن قضاوت‌های متعارض و متهافت خواهد گشت.

۳. بند (ت) که ناظر به مفاد مواد ۱۴ و ۲۸ قانون مبارزه با مواد مخدر است، در شق نخست ماده و در مقام بیان اشاره به افعال مجرمانه نظیر: ساخت و تولید و فروش مواد مخدر با مقدار بیش از پنجاه کیلوگرم، هیچ اشاره‌ای به سایر افعال تقنین یافته در ماده ۴، یعنی «صادر کردن» و «در معرض فروش قرار دادن» ننموده است لذا صادر کردن یکصد تُن مواد مخدر مجازات اعدام ندارد اما وارد کردن یا ساخت پنجاه و یک کیلوگرم از همین مواد دارای مجازات اعدام خواهد بود. مفهوم و دلیل چنین تفاوت احکامی در لسان مقنن صریح و شفاف نیست. ضمن آنکه این گونه رفتارهای دوگانه‌ای در ساختار نظام پاسخ‌دهی، هم شبهه‌برانگیز بوده و هم انطباق و سازگاری عیانی با موازین و الزامات بین‌المللی مستور در اسناد سازمان ملل متحد و سایر مراجع ذی‌مدخل ندارد. اصل تشریک و جمیله مساعی در مقابله با جرایم مواد مخدر به عنوانی جرایمی جهانی شده امروزه در اغلب اسناد بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته و دول مختلفه ترغیب و تشویق شده‌اند تا راهکارهایی بازدارنده در مقابله با پخش مواد مخدر در قلمرو دولت ملی خود و نیز ارسال و صادر شدن آنها به قلمرو سایر ممالک اتخاذ نمایند.

در ارتباط با شق دوم بند (ت) هم ابهاماتی مشهود است، یعنی مشخص نیست که مقنن جعل تفاوت میان احکام فروش و خرید مواد مخدر موضوع ماده ۸ را بر چه فلسفه‌ای ابتداء کرده است. مقنن جرم خرید مواد مخدر را سبک‌تر یا قابل تحمل‌تر پنداشته لذا حجم و میزان ماده موضوع آن را به جای دو کیلوگرم که در فروش مدنظر است، به سه کیلوگرم افزایش داده و از این طریق از

۱. ماده ۴: «هر کس بنگ، چرس، گراس، تریاک، شیره، سوخته و یا تفاله تریاک را به هرنحوی به کشور وارد یا به هر طریقی صادر و ارسال نماید یا مبادرت به تولید، ساخت، توزیع یا فروش کند یا در معرض فروش قرار دهد با رعایت تناسب و با توجه به مقدار مواد مذکور به مجازاتهای زیر محکوم می‌شود؛

بیش از پنج کیلوگرم، اعدام و مصادره اموال به استثنا هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده محکوم.

تصره - در اوزان بالای بیست کیلوگرم مرتکبین تحت هر شرایطی اعدام می‌شوند.»

۲. ماده ۸: «هر کس هروئین، مرفین، کوکائین، و دیگر مشتقات شیمیائی مرفین و کوکائین را وارد کشور کند، یا مبادرت به ساخت، تولید، توزیع، صدور، ارسال، خرید و فروش نماید و یا در معرض فروش قرار دهد و یا نگهداری، مخفی یا حمل کند با رعایت تناسب و با توجه به میزان مواد به شرح زیر مجازات خواهد شد؛

بیش از سی گرم، اعدام و مصادره اموال به استثنا هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده محکوم.»

حجم دایره ممنوعیت رفتاری در حوزه خرید کاسته است. این سوال در ارتباط با سایر افعال مجرمانه انعکاس یافته در ماده مذکور، یعنی «صادر کردن، در معرض فروش قرار دادن، نگهداری، حمل و یا مخفی کردن» هم قابل طرح است.

۴. تبصره ماده واحده آنگاه که از محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها برای دسته‌ای از مرتکبان جرایم مواد مخدر که مجازات حبس در حد حداقل پنج سال حبس دارند، صحبت می‌کند، تصریح نموده که «مرتکب از تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و سایر نهادهای ارفاقی بهره‌مند نخواهد شد ...». ابهامی که در این قسمت از تبصره وجود دارد، ناظر به تعبیر «سایر نهادهای ارفاقی» است که اطلاق دارد. آیا این تعبیر شامل نهاد «عفو خاص» هم می‌شود یا خیر؟ طبق قانون اساسی، عفو و بخشودگی مجازات محکومان که از آن به عفو خصوصی تفسیر می‌شود، از اختیارات مقام رهبری است و محل سوال است آیا یک قانون عادی می‌تواند چنین اختیاری را از ایشان سلب کند؟ اطلاق و صراحت تبصره، گویی مؤید این معنا بوده و در عمل نظر به ممنوعیت اعطای عفو به مرتکبان جرایم مواد مخدر که به پنج سال حبس محکوم شده‌اند، دارد. بدیهی است که قوانین عادی نمی‌توانند ناسخ قانون اساسی بوده و یا با آن مغایر باشند لذا در مقام تفسیر این مقرر باید اظهار داشت که اطلاق تعبیر سایر نهادهای ارفاقی حجیت نداشته و منصرف از نهاد عفو خاص از سوی مقام رهبری می‌باشد.

۵. در ارتباط با بند (الف) که مقرر داشته «مواردی که مباشر یا حداقل یکی از شرکا حین ارتکاب جرم سلاح کشیده یا به قصد مقابله با مأموران سلاح گرم و یا شکاری به همراه داشته باشد»، باید توجه داشت که مقنن برخلاف صراحت ماده ۱۱ قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی سال ۱۳۸۹، مطلق حمل و همراه داشتن سلاح را مناط اعتبار تلقی نکرده و اکنون احکام متفاوتی برای آنها در نظر گرفته است. ماده موصوف مقرر داشته: «مجازات اقدام به قاچاق مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی موضوع این قانون به‌طور مسلحانه اعدام است و حکم اعدام در صورت مصلحت در محل زندگی مرتکب در ملأعام اجرا خواهد شد.» ملاحظه می‌شود تفاوتی که این دو مقرر با یکدیگر دارند این است که مقنن در مورد قاچاق مسلحانه بین حالتی که مرتکب سلاح سرد و گرم همراه داشته باشد قائل به تفکیک شده و صرف داشتن سلاح سرد را از مصادیق مفسد فی الارض محسوب ننموده و استفاده از سلاح را شرط دانسته است، درحالی که در مورد

سلاح گرم صرف همراه داشتن آن در حین قاچاق مواد مخدر برای صدق عنوان مفسد فی الارض کفایت می‌کند. ایرادی که به این بخش از مصادیق افساد فی الارض وارد است این است که میزان و نوع ماده مخدر تأثیری در تحقق این جرم ندارد. در صورت مسلحانه بودن قاچاق مواد موضوع این قانون، میزان و نوع مواد در کیفر اعدام مقرر شده بی‌تأثیر است (ذبحی، ۱۳۹۵: ۹).

۶. بند (پ) هم ناظر به اثرگذاری سابقه محکومیت در تحقق وصف افساد فی الارض است. از نظر قانون‌گذار، کسی که یک‌بار در فرآیند دادرسی کیفری قرار گرفته و به مجازات‌های سنگینی نظیر اعدام یا حبس ابد یا حبس بیش از پانزده سال محکوم شده و مجدداً به ارتکاب جرم روی آورده است، فرد خطرناکی محسوب شده و از مصادیق مفسد فی الارض محسوب می‌شود. فرض قانون‌گذار همواره این بوده که تکرارکنندگان جرم، مجرمین حرفه‌ای محسوب شده و وجودشان برای جامعه خطرناک‌تر بوده و در قیاس با مجرمانی که سابقه‌دار نیستند و برای بار اول مرتکب جرم می‌شوند، مستحق مجازات شدیدتری هستند.

نتیجه‌گیری

بافت‌شناسی ساختار حمایتی و پیشگیرنده ضعیف قانون مبارزه با مواد مخدر از یک سو و بازنمایی عملکرد و بدعتِ مقنن در تقنین کیفر اعدام برای دسته‌ای از جرایم مواد مخدر و تبعاً تلاش برای تبیین و تشریح بنیاد متزلزل آن با ادعای تشریح یقینی از سوی دیگر، حاکی از چالش رویکرد قانونگذارانه موجود با مسلمات فقهی و آموزه‌های قانون اساسی بوده و نشان می‌دهد ادبیات کلان قانون مبارزه با مواد مخدر به سوی فاصله گرفتن با سیاست جنایی عقل‌گرا حرکت می‌کند.

وقتی اهمیت توجه به مبانی فقهی و حقوقی برای جرم‌انگاری و کیفرنگاری در منطق مقنن خاموش شده، آنگاه نمی‌توان منتفی شدن عقلانیت انتقادی را در اعماق سیاست کیفری اتخاذی برای مقابله با جرایم مواد مخدر به نظاره نشست. به‌طور کلی، کیفر اعدام برای جرایم مواد مخدر مستند فقهی معتبر ندارد و حکم به جواز آن به شدت محل تردید است.

اعدام، کیفری محل حقوق خانواده محکومان بوده و توجیهاات کیفرشناختی و جامعه‌شناختی مسلم هم ندارد. هدف اصلی مقنن از توسل به اعدام، پیشگیری از نرخ جرایم مواد مخدر بوده است لیکن واقعیت‌ها و آمار جنایی موجود از شکست و ناتوانی آن حکایت دارد.

کاستی‌ها و ناکامی‌های مقنن در مبارزه با مواد مخدر و جرایم مرتبط با آن قدر مشهود بوده که رفته رفته از لزوم عقب نشینی از سیاست کیفری سرکوبگر و تجدیدنظر در میزان و نحوه استناد به کیفر اعدام سخن به میان آورده و رسماً با تصویب ماده واحده الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر، شرایط جدیدی برای تعیین و اجرای کیفر اعدام تعریف نموده است. برخلاف تلقی عامه این مقرر هرگز در مقام لغو اعدام در گستره حقوق کیفری ایران نیست و فقط شرایطی برای دشوارسازی نسبی حکم به این کیفر فراروی مقامات قضایی گشوده است. در واقع، به رغم تفکر سطح‌گرایانه، در ماده الحاقی اصدار حکم اعدام هرگز ممنوع یا حذف نشده بلکه فقط مشروط به تحقق و وجود شروطی چون «اقدام مسلحانه»، «سردستگی»، «تأمین مالی بزه» و امثالهم شده است که هر کدام به ظاهر سعی در دشوارسازی مسیر صدور احکام محکومیت به اعدام دارند.

ماده واحده الحاقی با الگو گرفتن از قانون فعلی مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ و اصلاحی ۱۳۸۹ سعی نموده تا مجازات اعدام را محدود به جرایمی نماید که قبح اجتماعی و آثار سوء آنها عمیق‌تر و خطرناک‌تر است و با مفهوم و معیارهای افساد فی الارض که موجب تباهی جامعه و فرد می‌شود، مطابقت داشته باشد. هرچند مفسد فی الارض محسوب شدن مرتکبان جرایم مواد مخدر دشوار جلوه می‌کند لیکن مقنن با استخدام تعبیر «در حکم افساد فی الارض» در صدر ماده واحده نشان داده که از تفاوت میان افساد فی الارض و جرمی نظیر قاچاق مسلحانه مواد مخدر آگاه بوده، لیکن نظر به قبح و آثار خطرناک این جرایم برای افراد و اجتماع، روی به تسری و احاله کیفر افساد فی الارض به این جرایم آورده است لذا تفاوت‌های ماهیتی جرایم مواد مخدر و افساد فی الارض و بطور کلی جرایم حدی خصوصاً محاربه - که آثار وضعی عدیده‌ای دارند - کماکان مغفول مانده است.

ماده واحده الحاقی با ایرادات حقوقی و کیفرشناختی متعددی مواجه است؛ خصوصاً آنکه با تغییر کیفر حبس‌ابد به اعدام در برخی حالات نه تنها از دامنه استناد به اعدام کاسته نشده بلکه صریحاً به افزایش و توسعه آن نیز کمک نموده است. این اقدام نقض غرض آشکار صورت گرفته در ماده الحاقی است که از فقدان ضابطه محوری و فقد جامعیت علمی مقنن حکایت می‌کند لذا ضرورت بازنگری کلی قانون مبارزه با مواد مخدر اکنون به یک درک و احساس عمومی تبدیل شده است. به این تعبیر که نه با اعدام کردن قاچاقچیان مشکل مواد مخدر حل خواهد شد نه

با رها کردن معتادان در جامعه. به نظر می‌رسد که با استفاده از تجارب منطقه‌ای و بین‌المللی و کنار گذاشتن روش آزمون و خطا، باید قانون جامع و کاملی در این خصوص تصویب کرد تا هم سلامت و امنیت جامعه حفظ شود و هم جوّ خشونت و اعمال مجازات‌های شدید که با انتقاد مجامع حقوق بشری روبروست شکسته شود.

کتاب‌نامه منابع و مآخذ

- ◀ امامی کاشانی، محمد. (۱۳۷۱). «نقد و بررسی نظریات فقهی شورای نگهبان». نشریه رهنمون. مدرسه عالی شهید مطهری. شماره ۵-۴.
- ◀ رحمدل، منصور. (۱۳۹۱). *حقوق کیفری مواد مخدر*. تهران: دادگستر.
- ◀ ذیحی، حسین. (۱۳۹۵). *شرح جامع قانون مبارزه با مواد مخدر*. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- ◀ ساکی، محمدرضا. (۱۳۹۳). *مواد مخدر و روان‌گردان از دیدگاه علوم جنایی و حقوق بین‌الملل*. چاپ دوم. تهران: جنگل جاودانه.
- ◀ جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). *تسنیم در تفسیر قرآن*. قم: مرکز تحقیقاتی اسراء.
- ◀ عالمی، لیاقت علی. (۱۳۸۶). *افساد فی الارض از نظر مذاهب اسلامی*. مجله طلوع. شماره ۲۳.
- ◀ طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۶۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶ ق). *قواعد فقه*، چاپ دوازدهم. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- ◀ موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۷ ق). *فقه الحدود و التعزیرات*. جلد دوم. چاپ دوم. قم: موسسه نشر دانشگاه مفید.
- ◀ هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۷۸). *بایسته‌های فقه جزا*. چاپ اول. تهران: دادگستر.
- ◀ یزدی، محمد. (۱۳۸۰). *مسائل فقهی جدید*. چاپ اول. قم.

عربی

- ◀ شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۲ ق). *الروضه البیبه فی شرح اللمعه الدمشقیه*. جلد دوم. چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ◀ موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۷ ق). *فقه الحدود و التعزیرات*. جلد دوم. چاپ دوم. قم: موسسه نشر دانشگاه مفید.

لاتین

- Anglin, M.D and Speckart, G.R. (1988). *Narcotics Use and Crime; A Multisample, Multimethod analysis*. Criminology. Vol 26.
- Ashworth, A. (1999). *Principles of Criminal Law*. Oxford University press.
- Andrew, V.H. (1976). *Doing Justice; the Choice of punishment*. first edition. New York.
- Boonin, D. (2008). *The Problem of Punishment*. Cambridge University press.

- Bedau, H. (1997). *the Death Penalty in America*. New York: Oxford university press.
- Bennett, T and Holloway, K. (2005). *Understanding drugs. alcohol and Crime*. New York: Open University press.
- Cary, P.CL. (2005). *death Penalty on Trial*. Oxford: ABC publishing.
- Fridell, R. (2004). *Capital Punishment*. New York: Marshal Cavendish.
- Duff, R.A; (1986). *Trials and Punishment*. Cambridge University press.
- Gwen, R, and Crow, I. (2009). *Offender Rehabilitation: Theory, Research and Practice*. London: Sage Publication.
- Garland, D. (1990). *Punishment and Modern Society*. Oxford University press.
- Haney, C. (2005). *Reforming Punishment: Psychological Limits to the Pains of Imprisonment*. American Psychological Association. Washington, D.C.
- Hanson, R.K, et al. (2009). *The Principles of effective correctional treatment also apply to sexual offenders: A Meta- analysis*. Criminal Justice and Behavior.
- Hughes, G. (1998). *Understanding Crime Prevention*. Buckingham: Open University Press.
- Jamieson, A. (1994). *Terrorism and Drug trafficking in the 1990s*. Darmouth.
- Johnson, H. (2004). *Drugs and Vcrime: a Study of incarceration female offenders*. Australian institute of Criminology.
- Kaye, S. (2008). *the Debate about the Death Penalty*. New York: the rosoen publishing.
- Melusky, J.A and Keith, A.P; (2011). *Capital Punishment*. Oxford: Greenwood press.
- McGuire, J. (2002). *Offender Rehabilitation and Treatment: Effective programmes and policies to Reduce Reoffending*. John Wiley andsons publication.
- Pollock, M.J. (2013). *Criminal Law, Tenth edition*, London: Elsevier Publisher.
- Raynor, P, and Robinson, G. (2005). *Rehabilitation, Crime and Justice*. UK: Macmillan publishing.
- Thomas, C.R; (2006). *Federal Narcotics Law and the War on Drugs*. London: Routledge.
- Tonry, M. (1996). *Sentencing Matters*. New York: Oxford University press.
- Williams, M.E. (2002). *the Death Penalty*. Green haven press.
- Walker, I. (2008). *the Death Penalty*. Minnesota. ABDO Publishing Company.